

تاریخ وصول: ۸۶/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۸۷/۸/۲۵

## تحلیلی بر عوامل و موجبات ضمان دیه

دکتر عباسعلی حیدری\*

### چکیده:

قدر متیقن در جنایات آن است که تمامی عوامل انسانی دخیل در وقوع آن، به ویژه در مواردی که دخالت آنان با قصور و تقصیر همراه باشد، به نحوی از انحاء در مقابل وقوع آن مسؤولیت دارند؛ خواه این دخالت مؤثر، بدون واسطه (مباشراً) باشد، یا با واسطه (تسبیباً). نگارنده در این نوشتار ضمن بررسی دیدگاه های مختلف در رابطه با ضمان سبب یا مباشر در جنایات موجب دیه، با تأکید بر این نکته که در موارد اجتماع مباشر و سبب اقوائت هر یک، در ضمان تأثیرگذار است؛ بر این عقیده است که دیدگاه مشهور فقها در اجتماع اسباب مبنی بر آنکه سببی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگر باشد، (سبب مقدم) ضامن خواهد بود، محلّ تأمل بوده، چراکه ضامن نبودن سبب مؤخر، با قیدی که در تعریف سبب آمده که «اگر نبود، جنایت حاصل نمی شد.» سازگاری ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** ضمان، دیه، مباشرت، تسبیب، اجتماع مباشر و سبب، اجتماع اسباب.

\* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

[Heidari-a-a@yahoo.com](mailto:Heidari-a-a@yahoo.com)

## مقدمه

اگر جنایت را تعرض و تعدی به جسم و جان انسان تعریف کنیم، در وقوع هر جنایت بر نفس و یا عضوی از اعضای انسان، دو رکن اساسی، یعنی جانی (متعرض به جسم و جان) و مجنی علیه (کسی که تعرض بر جسم و جان وی واقع شده) وجود دارد که اصل ضمان و کیفیت آن می‌تواند به شرایط و ویژگی‌های جانی و مجنی علیه و چگونگی وقوع جنایت بستگی داشته باشد. وقتی که وقوع جنایتی از سوی شخصی که وی را جانی می‌نامیم به اثبات برسد، در مقابل آن یا باید به قصاص که همان مقابله به مثل است مجازات شود و یا آنکه ضامن پرداخت دیه مقرر در قانون می‌باشد. به عبارت دیگر جانی نسبت به جنایتی که مرتکب شده است، ضامن خواهد بود. نگارنده در این نوشتار که به روش کتابخانه‌ای تدوین شده است، به تجزیه و تحلیل موجبات ضمان در جنایات پرداخته و از پایگاه روش‌شناسی توصیفی، تحلیلی و انتقادی بهره گرفته است. هدف از بررسی این موضوع ضمن تبیین و تدقیق آن، نقدی است که نگارنده به یکی از حالت‌ها و موجبات ضمان که همان اجتماع اسباب در وقوع جنایت است، دارد.

پرسش اساسی که نگارنده در پی پاسخگویی بدان است عبارت است از اینکه، اهم شرایطی که موجبات ضمان جانی را در وقوع یک جنایت رقم می‌زند، کدام‌اند؟ و در اجتماع بین مباشر و سبب و همچنین اجتماع اسباب چه ضابطه‌ای برای ضمان هر یک از آنها وجود دارد؟ نگارنده برای پاسخگویی به سؤالات مورد نظر ابتدا به بیان عوامل مؤثر در تحقق ضمان دیه پرداخته و پس از آن به موضوع مباشرت و تسبیب و اجتماع آنها می‌پردازد.

## عوامل مؤثر در تحقق ضمان دیه

با بررسی روایات معصومین - علیهم السلام - و دیدگاه فقهای شیعه، این‌گونه استفاده می‌شود که برای استقرار دیه باید شرایط و ضوابطی جمع شود تا جانی مکلف به پرداخت آن گردد. همان‌طور که قبلاً هم بیان شد، در یک جنایت اجزاء و یا ارکان زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

اول: جانی

دوم: مجنی علیه

سوم: فعل زیانبار (جنایت عمدی یا غیر عمدی)

در اینجا به بررسی برخی از شرایط و عواملی که در تحقق ضمان مؤثر است، می‌پردازیم.

### ۱. وقوع فعل زیانبار از سوی دیگری

یکی از شرایط تحقق دیه آن است که اساساً از سوی جانی فعلی که زیانبار باشد، واقع شود. این شرط در مقابل ترک فعلی است که ممکن است به مرگ فردی و یا جراحت وی منتهی شود؛ چراکه برخی معتقدند، هر ترک فعلی الزاماً موجب ضمان نمی‌شود. به عنوان مثال اگر فردی در حال غرق شدن باشد و دیگری وی را ببیند، اما برای نجات وی اقدامی نکند و این ترک نجات دادن ولو آن که منجر به فوت طرف مقابل شود و ترک هم عمدی باشد و حتی امکان نجات نیز وجود داشته باشد، ضمانی تحقق نمی‌یابد. صاحب کتاب جواهرالکلام عبارتی دارد که حاکی از همین مطلب است، ایشان می‌نویسد: «کل من تمکن من خلاص انسان من مهلكة فلم یفعل أثم و لاضمان.» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵۳) یعنی هرکس که توان نجات دیگری را از هلاکت و نابودی داشته باشد، اما این کار را انجام ندهد، معصیت کرده است، ولی ضامن نیست.

اگرچه فقها و حقوق دانان به وقوع فعل زیانبار به عنوان یکی از شرایط لازم در تحقق ضمان اشاره کردند، اما در واقع این شرط در جایی است که جنایت غیر عمدی بالمباشره باشد، چون اساساً یکی از تفاوت‌های جنایت بالمباشره و جنایت بالتسبیب آن است که در مباشرت فعل مرتکب همیشه مثبت است و به تعبیر دیگر فقط انجام کاری می‌تواند عنوان مباشرت به خود بگیرد، اما اگر ترک کاری از سوی فردی موجب جنایت بر دیگری شود آن هم در صورتی که انجام آن کار وظیفه و تکلیف وی باشد مباشرت محسوب نمی‌شود، بلکه جنایت وی بالتسبیب خواهد بود. (محمدی، ۱۳۸۲، ۳۲)

به اعتقاد نگارنده، هم فعل زیانبار و هم ترک زیانبار در جایی که انجام آن، وظیفه و تکلیف باشد، می‌تواند از عوامل تحقق ضمان باشد. به عنوان مثال اگر طبیبی پس از مراجعه بیمار از معالجه وی با وجود فوریت داشتن سرباز زند و بیمار به خاطر ترک معالجه از سوی طبیب بمیرد، در حالی که وظیفه قانونی و شرعی طبیب معالجه بیمار را اقتضا کند، عرف طبیب را ضامن می‌داند



و مرگ بیمار را به طبیب منتسب می‌کند. از کلام مرحوم صاحب جواهر که نوشته‌اند، هر کس که توان نجات دیگری را از هلاکت و نابودی داشته باشد، اما این کار را انجام ندهد معصیت کرده است ولی ضامن نیست؛ این گونه بر می‌آید که ترک تکلیف شرعی ولو آن که به اتلاف جان دیگری منتهی شود، فقط ضمان شرعی را در پی دارد که آن معصیت باشد. اگرچه مطابق رویه قضایی ممکن است چنین فردی را مستحق تعزیر بدانند، اما سؤال اینجاست، اگر فردی به عنوان مثال ناجی غریق باشد و در این خصوص مسؤولیت قانونی داشته باشد و علیرغم این مسؤولیت قانونی از انجام تکلیف خویش سرباز زند، آیا این ترک هم ضمانی را در پی نخواهد داشت؟ بنابراین، برخلاف آنچه که نویسندۀ کتاب ماهیت حقوقی دیات نوشته‌اند، نمی‌توان گفت که «ترک فعل به تنهایی موجب تحقق دیه محسوب نمی‌شود.» (میرسعیدی، ۲۲، ۱۳۷۳)

نکته دیگر آن که وقوع فعل باید از سوی غیر باشد، چرا که اگر فعل از سوی شخص زیان دیده واقع شود، کسی ضامن نخواهد بود. مثل کسی که خودکشی کند، هیچ کس ضامن پرداخت دیه وی نخواهد بود، مگر آن که دیگری در وقوع جنایت با مجنی علیه (زیان دیده) مشارکت داشته باشد که به میزان سهم مشارکت او ضامن خواهد بود.

در نتیجه باید گفت، اولین شرط تحقق ضمان در جنایت آن است که یا فعل زیانباری که همان ارتکاب جنایت باشد در عالم خارج واقع شود؛ یعنی یا باید فعلی در خارج واقع شود که موجب تلف نفس گردد، خواه این فعل مباشرةً (بدون واسطه) به جنایتی غیر عمدی منتهی شود، خواه تسبیحاً (با واسطه) و یا ترک فعلی صورت گیرد که انجام آن شرعاً و یا مطابق قانون وظیفه تارک بوده باشد.

## ۲. نامشروع بودن فعل زیانبار

آیا فعل زیانبار که یکی از شرایط تحقق ضمان معرفی شده است، الزاماً باید نامشروع باشد؟ یا اینکه فعل زیانبار اعم از مشروع یا نامشروع می‌تواند موجب تحقق ضمان شود؟ برخی اعتقاد دارند که فعل زیانباری موجب تحقق و وجوب دیه می‌شود که نامشروع باشد. (عوض احمد ادريس، ۱۳۷۲، ۱۱۷) و فعل نامشروع را هر عملی می‌دانند که از سوی شارع نهی و



ردعی درباره آن صادر شده باشد و یا آن اعمال مباحی که براساس قواعد کلی و عرفی از حدود مشروعیت در نظر گرفته شده خارج شده باشد. در کتاب دپه آمده است: «یک فعل در صورتی غیر مشروع می‌شود که صاحب آن از حدود نص تجاوز کند و آن را تعدی نماید. همچنین در جایی که فاعل، شروط سلامت دیگران را آن‌گونه که در عرف و عادت متداول است رعایت نکرده باشد، فعل او غیر مشروع است و این عدم رعایت را تفریط و تقصیر نامند.» (عوض احمد ادریس، ۱۳۷۲، ۱۱۹) البته در برخی از حالات یک فعل نامشروع هم با توجه به شرایط موجود ممکن است از نامشروع بودن خارج شود. مثل آن جایی که فرد برای دفاع از نفس مرتکب جنایتی شود، چرا که دفاع از نفس موجب مشروعیت یافتن جنایتی می‌شود که در شرایط عادی نامشروع است.

ذکر یک مثال برای تبیین مسأله خالی از فایده نخواهد بود و آن این که اگر پزشک معالج برای انجام طبابت (مثل جراحی) از بیمار و یا ولی وی اذن گرفته باشد، ولی رغم حاذق بودن در امر جراحی و انجام عمل جراحی با رعایت اصول پزشکی، تلف نفس یا نقص عضو پدیدار شود، طبیب ضامن خواهد بود. همان‌طور که ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی بدان اشاره دارد. (ماده ۳۱۹ ق.م.ا می‌گوید: هرگاه طبیبی گر چه حاذق و متخصص باشد، در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است.) بنابراین عمل طبیب قطعاً مشروع است، اما در عین حال ضامن خواهد بود. علاوه بر این نه تنها این عمل طبیب از نظر شرعی مشروع تلقی می‌شود، بلکه از نظر قانونی هم جرم محسوب نمی‌شود؛ چراکه در ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی که به معرفی برخی از اعمالی که جرم محسوب نمی‌شود پرداخته، آمده است: «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و عملی و نظامات دولتی انجام شود...» جرم محسوب نمی‌شود.

پس با توجه به این مثال، صدور حکم کلی مبنی بر این که در تحقق ضمان حتماً باید فعل زیانبار غیر مشروع باشد، پذیرفته نیست. اگرچه در اغلب موارد این حکم صادق است. در نهایت به نظر می‌رسد در این مسأله بین جنایت مباشرتی و تسبیبی تفاوت باشد به این بیان که در جنایت مباشرتی الزاماً غیرمشروع بودن فعل جانی شرط تحقق دپه محسوب نمی‌شود،



اما در جنایت تسبیبی حکم کلی صادر شده مبنی بر این که نامشروع بودن جنایت نیز شرط تحقق ضمان باشد، صحیح می‌باشد.

### ۳. تقصیر در فعل زیانبار

یکی دیگر از سؤالاتی که در این بخش مطرح می‌شود آن است که آیا دراتلاف اعم از مباشرتی و تسبیبی برای این که از عوامل تحقق و ثبوت دیه محسوب شود، تقصیر هم شرط است؟

به عبارت دیگر آیا تألف (مباشر یا سبب) باید در فعل خود تقصیر هم کرده باشد تا دیه را ضامن شود؟ یا این که چه تقصیر در بین باشد یا نباشد ضامن خواهد بود؟

قبل از پاسخ گفتن به این سؤال لازم است اشاره‌ای به تعریف تقصیر داشته باشیم. مراد از تقصیر در این جا تعدی (بی احتیاطی) و تفریط (بی‌مبالاتی) است، البته به شرط آن که با قصد اضرار به غیر نباشد، چون در این صورت تألف عامد محسوب می‌شود و تألف عامد قطعاً قصاص خواهد شد. اما در پاسخ به سؤال مذکور باید گفت که:

الف) اگر فعل زیانبار بالمباشره واقع شود و متصرف به صفت خطای محض باشد، در این صورت تقصیر یا عدم تقصیر در ثبوت اصل ضمان تأثیری ندارد، اما به نظر می‌رسد که فقها در صورت وجود عنصر تقصیر، جانی را ضامن و مسؤول پرداخت دیه می‌دانند. به تعبیر دیگر تقصیر در این مورد قتل را از وصف خطای محض خارج کرده و آن را در حکم شبه خطا وارد می‌کند. همان‌طور که تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی بر این مطلب حکایت دارد؛ چرا که در این تبصره آمده است: «هرگاه بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، قتل یا ضرب یا جرح واقع شود؛ به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد، حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، قتل و یا ضرب و یا جرح، در حکم شبه عمد خواهد بود.» اما در صورتی که عنصر تقصیر وجود نداشته باشد، قتل از عنوان خطای محض بودن خارج نشده، لذا عاقله جانی را مسؤول پرداخت دیه می‌دانند. بنابراین در جنایت خطای محض عنصر تقصیر در اصل ضمان تأثیری ندارد.

ب) اگر فعل زیانبار بالمباشره واقع شود و متصف به صفت شبه عمد باشد، یعنی قصد فعل در آن باشد ولی قصد اتلاف نباشد؛ در این صورت چه عنصر تقصیر در وقوع تلف باشد و چه نباشد، ضمان قطعاً وجود خواهد داشت و جانی ضامن خواهد بود. لذا ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی که قبلاً بدان اشاره شده نیز بر همین اساس است.

ج) اگر فعل زیانبار بالتسبیب واقع شود، تقصیر از شرایط لازم برای ضامن دانستن سبب محسوب خواهد شد؛ یعنی اگر عنصر تقصیر باشد ضامن خواهد بود و إلا ضمانی در بین نخواهد بود. به عنوان مثال در ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه کسی دیواری را در ملک خود به طور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید، لکن تدریجاً مایل به سقوط به سمت ملک دیگری شود اگر قبل از آن که صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد، چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست. (عدم تقصیر = عدم ضمان) و اگر بعد از تمکن از اصلاح با سهل انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود، مالک آن ضامن می‌باشد. (تقصیر = ضمان)»

#### ۴. واجد شرایط بودن مجنی علیه

در جنایت عمدی و غیرعمدی برای مجنی علیه یک شرط اساسی مطرح شده است و آن عبارت است از اینکه مجنی علیه باید معصوم‌الدم (محقون‌الدم) باشد. یعنی فردی که جنایت بر وی واقع می‌شود باید خونش حرمت داشته باشد و به تعبیر دیگر مهدورالدم نباشد. البته این شرط در جنایت غیر عمدی و عمدی مؤثر است. لذا اگر فردی، دیگری را که مهدورالدم است چه عمداً به قتل برساند و یا به سهو و اشتباه وی را به قتل برساند، مسؤولیتی ندارد. یعنی نه قصاص می‌شود و نه به پرداخت دیه ضامن است. توضیح این که محقون‌الدم به کسی گفته می‌شود که جان او از نظر مقررات حقوقی محترم و جان او تحت حمایت است. فقهای عظام در مبحث قصاص یکی از شرایط اجرای آن را با تعبیر «أن یكون المقتول محقون‌الدم» بیان می‌کنند؛ (شهید اول، بی تا، ۲۵۱ - ابن فهدحلی، ۱۴۱۳، ۱۹۸) یعنی در صورتی در قتل عمد بر جانی حکم قصاص اجرا می‌شود که ریختن خون مقتول از نظر شرعی و قانونی مجاز نبوده باشد. البته این شرط که در کلام فقها برای قتل عمد و قصاص آمده است، در قتل‌های شبه عمد و خطای محض نیز به طریق اولی جاری و



ساری خواهد بود.

### موجبات ضمان دیه

موجبات ضمان در باب جنایات به دو مورد اصلی برمی‌گردد که یکی از آنها مباشرت و دیگری تسبیب است، همانطور که در ماده ۳۱۶ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است. (ماده ۳۱۶ ق.م.ا: جنایت اعم از آن که به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود) این دو موجب ممکن است به صورت انفرادی باشند؛ یعنی جنایتی که تنها مباشر در وقوع آن دخالت داشته است و یا جنایتی که تنها سبب عامل وقوع آن بوده باشد و حالت دوم آن که ممکن است در وقوع جنایت مباشر و سبب مجتمعاً عامل آن باشند و در نهایت ممکن است چند مباشر و یا چند سبب با هم عامل وقوع جنایتی باشند.

**مباشرت:** تعریف مباشرت در قتل‌های مختلف اعم از عمدی و غیرعمدی یکسان است و آنچه که موجب می‌شود نوع ضمان متفاوت گردد به نوع قتل یعنی عمدی بودن یا غیر عمدی بودن برمی‌گردد. در کلام فقهای عظام در تعریف مباشرت اختلافی مشاهده می‌شود، به طوری که به عنوان مثال علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام و البته در قتل عمد، مباشرت را دو نوع معرفی می‌کنند و در بیان نوع اول آن تعبیر «أن يضربه بمحدد- وهو ما يقطع ويدخل في البدن- كالسيف والسكين» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵۸۲) را به کار می‌برند؛ یعنی مباشرت عامد کسی است که با استفاده از آلتی که بدن را می‌شکافد و در آن فرو می‌رود مانند شمشیر و کارد، مجنی علیه را مورد اصابت قرار دهد. علامه حلی در بیان نوع دوم از عبارت «أن يضربه بمثقل يقتل مثله غالباً، كالمطرقة والخشبة والحجارة الكبيرة» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵۸۲) استفاده کرده‌اند؛ یعنی مباشرت عامد کسی است که با استفاده از آلتی سنگین که غالباً کشنده است مانند چکش (پُتک)، چوب و سنگ بزرگ مجنی علیه را مورد اصابت قرار دهد.

آنچه که در بیان علامه حلی آمده است، حکایت از آن دارد که ایشان وارد ساختن ضربه با آلت را توسط جانی در تحقق عنوان مباشرت شرط می‌دانند، در حالی که امام خمینی (ره) بیان متفاوتی دارند.





امام خمینی(ره) مراد از مباشرت را این‌گونه بیان می‌کند: «المراد بالمباشرة أعم من أن یصدر الفعل منه بلا ألة كخنقه بیده .. أو بألة كرمیه بسهم أو كان القتل منسوباً إليه بلا تأول عرفاً كالقائه فی النار» (موسوی خمینی، بی‌تا، ۵۰۴) منظور از مباشرت آن است که فعل از کسی صادر شود، خواه بدون وسیله و آلت خارجی باشد، مثل خفه کردن کسی با دست... و خواه با وسیله‌ای باشد، مانند مورد اصابت قرار دادن مجنیّ علیه با تیری، یا فعل جانی از اعمالی باشد که موجب می‌شود عرفاً تلف را به مرتکب نسبت دهند؛ مثل پرت نمودن (افکندن) مجنی علیه در آتش.

براساس این بیان امام خمینی(ره) و برخلاف آنچه که علامه حلی(ره) معتقد بودند، الزاماً استفاده از آلت، شرط تحقق مباشرت در جنایت محسوب نمی‌شود؛ بلکه تحقق مباشرت بدون آلت نیز قابل تصور است.

ماده ۳۱۷ قانون مجازات اسلامی مباشرت را این‌گونه تعریف کرده است: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد.» به نظر می‌رسد واژه «مستقیماً» در این ماده از نیاز به تبیین دارد و این عبارت در خصوص اینکه آیا در تحقق مباشرت بکارگیری آلت شرط است یا خیر، اطلاق دارد.

شهید ثانی در کتاب غصب از شرح لمعه در خصوص مباشر در اتلاف و سبب اتلاف تعبیرات مناسبی دارد که بی‌ارتباط با بحث این مقاله نیست. ایشان در تعریف مباشر آورده‌اند: «وهو موجد علّة التلف كالقتل، والاتلاف» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۳۱) مباشر کسی است که ایجاد کننده علت تلف باشد؛ مانند قتل و اتلاف. در هامش شرح لمعه آمده است: اگر فردی دیگری را با علم به این مطلب که با شنا کردن آشنایی ندارد در آب بیندازد، متلف در این مثال مباشر در تلف محسوب می‌شود چرا که علت تلف را ایجاد کرده است. در ادامه آمده است: «لایخفی أن معنی المباشرة عدم وجود واسطه بین التالف والمتلف كما هو المتبادر منها.» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۳۲) یعنی مخفی نماند که معنای مباشرت نبودن واسطه بین تالف (آنچه که در معرض تلف واقع شده) و متلف (تلف کننده) می‌باشد همان‌طور که از مباشرت این معنی به ذهن تبادر می‌کند.

آیت الله خویی(ره) ضمن آن که مطابق اغلب فقهای دیگر موجبات ضمان دیه را دو امر مباشرت و تسبیب برمی‌شمرد، می‌نویسد: «من قتل نفساً من دون قصد الیه ولا إلی فعل یترتب



علیه القتل عادةً كمن رمى هدفاً فاصاب انساناً... أو نحو ذلك ففيه الدية.» (خویی، ۱۳۹۶، ۲۱۲) یعنی هر کس دیگری را بدون قصد کشتن و با انجام کاری که عادتاً کشنده نیست بکشد، مثل آن که به سوی هدفی تیراندازی کند و سپس به انسانی برخورد کند یا مانند آن، در این جنایت دیه ثابت است. مطابق این بیان مباشرت وقتی است که بتوان تلف نفس را مستقیماً به جانی نسبت داد و قید «من دون قصد الیه» بیانگر نوع مسؤولیتی است که متوجه جانی خواهد بود و آن ضمان پرداخت دیه از سوی جانی است.

صاحب کتاب شرائع الاسلام نیز ضمن برشمردن موجبات ضمان دیه، برای مباشرتی که موجب ضمان دیه می‌شود ضابطه «الاتلاف، لامع القصد الیه» را معرفی می‌کند، تلف کردنی که بدان قصد و نیتی نداشته باشد و به عنوان مثال می‌گوید: مانند زدن برای تأدیب که منجر به مرگ طرف مقابل شود. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۱۰۱۹) که در این صورت ضارب ضامن جنایتی خواهد بود که مباشرتاً و مستقیماً با فعل وی واقع گردید.

علامه حلی در کتاب ارشاد الازدهان در قتل مباشرتی که موجب تحقق دیه می‌شود آورده‌اند: «فی الموجب وهو: الاتلاف مباشرة، أو تسببها الأول: المباشرة وهي: فعل ما يحصل معه الاتلاف لا مع القصد، فالطبيب يضمن ما يتلف بعلاجه إن قصر، أو عالج طفلاً أو مجنوناً لم يأذن الولي، أو بالغالم يأذن ولو كان حادثاً.» (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۲۲۲) موجب ضمان دیه اتلاف است که یا مباشرتاً و یا تسبیباً می‌باشد. اتلاف مباشرتی که موجب تحقق و ضمان دیه می‌شود انجام کاری (فعلی) از سوی جانی است که بدون قصد اتلاف حاصل شود. بنابراین طبیب در صورتی که کوتاهی کند و فردی در جریان معالجه وی تلف شود و یا در صورتی که به معالجه کودک یا دیوانه‌ای بدون اذن ولی بپردازد و یا بالغی را بدون اذن درمان کند (و در نتیجه و مراحل درمان تلف شود)، اگر چه طبیب حاذق هم باشد ضامن دیه خواهد بود.

جنایاتی که جانی آنها را مباشرتاً مرتکب شود و به تعبیر دیگر جانی تنها عامل مستقیم مؤثر انسانی در وقوع جنایت باشد، در این صورت مسؤولیت جزایی و ضمان متوجه جانی خواهد بود؛ البته براساس تقسیم بندی فقها چنانچه جنایت به صورت عمدی واقع شود جانی قصاص خواهد شد، اما اگر قتل غیر عمد باشد دو حالت برای آن متصور است؛ حالت نخست قتل شبه عمد است



که ضمان دپه متوجه جانی خواهد بود و حالت دوم قتل خطای محض است که ضمان متوجه عاقله جانی خواهد بود.

**تسبیب:** به نظر می‌رسد موضوع تسبیب در وقوع قتل بعد از قرن پنجم مورد توجه فقهای عظام شیعه قرار گرفته باشد. صاحب کتاب شرائع الاسلام و همچنین علامه حلی از نخستین فقهای هستند که به آن پرداخته‌اند. در اینجا ابتدا به تعریفی که در قانون مجازات اسلامی آمده و سپس به نظر برخی از فقها اشاره می‌شود.

در ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی آمده است: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود، جنایت حاصل نمی‌شد. مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.» بنابراین، جنایت بالتسبیب در واقع جنایت با واسطه است. یکی از نکاتی که در این تعریف و تعبیرات فقها و حقوق دانان در بحث تسبیب مطرح می‌شود، عبارت «به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد» است، که در واقع اساساً یکی از ارکان سبب همین است که با وجود آن الزاماً وجود مسبب لازم نمی‌آید، اما از عدم آن عدم مسبب لازم می‌آید و اشاره به وجه افتراقی است که بین سبب و علت وجود دارد، چرا که از وجود و عدم علت، وجود و عدم معلول لازم می‌آید.

محقق حلی در بیان ضابطه تسبیب می‌نویسد: «ما لولاه لما حصل التلف لکن علتہ غیر السبب کحفر البئر و نصب السکین... فإن کان ذلک فی ملکہ لم یضمن و لو کان فی غیر ملکہ... ضمن.» (محقق حلی، ۱۴۱۰، ۲۹۸) یعنی تسبیب آن است که اگر نباشد تلف حاصل نمی‌شود، ولی علت تلف غیر از سبب آن است. مثل کندن چاه و قرار دادن کارد (چاقو)... که اگر این کار در ملک خودش باشد، ضامن نیست و اگر در ملک دیگری باشد ضامن است. مفهوم این سخن محقق آن است که در جنایت بالتسبیب غیر مشروع بودن فعل نیز شرط است.

علامه حلی در تعریف تسبیب می‌نویسد: «و هو کل ما یحصل التلف عنده بعله غیره إلا أنه لولاه لما حصل من العلة تأثیر» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۶۵۱) تسبیب به هر نوع جنایتی گفته می‌شود که تلف با دخالت و وساطت عامل و علتی غیر از آن (سبب) حاصل شود، با این تفاوت که اگر آن سبب وجود نداشت، برای آن علت تأثیری در وقوع جنایت حاصل نمی‌شد.



علامه حلی در تبیین وقوع جنایت بالتسبیب ضمن بیان این نکته که ممکن است جانی منفرداً و بدون مشارکت سبب یا مباشر دیگر مرتکب جنایت شود، مصادیقی را به عنوان جنایت بالتسبیب بیان می‌کند که به اعتقاد نگارنده برخی از آنها از مصادیق جنایت بالمباشره محسوب می‌شوند. ایشان در پنج گروه مصادیق قتل تسبیبی را به شرح زیر ذکر کرده‌اند: (علامه حلی، ۵۸۳، ۱۴۱۳)

انفراد الجانی بالتسبیب وله صور: گاهی جانی به تنهایی سبب قتل است و آن صورت‌هایی دارد:

أ: لو خنقه بیده أو بحبل. اگر جانی مجنی علیه را با دست خود یا با ریشمانی خفه کند.

ب: لو رماه بسهم فقتله. اگر جانی تیری را به سوی مجنی علیه رها کند و او را از پای در آورد.

ج: لو حبسه ومنعه الطعام والشراب مدة لا یحتمل مثله البقاء فیها فمات. اگر جانی مجنی علیه را زندانی کند و او را از خوردن و آشامیدن برای مدتی که بقای مانند او در آن مدت غیر محتمل باشد، باز دارد و نهایتاً بمیرد.

د: أن یسقیه سما قاتلاً أو یطعمه شیئاً قاتلاً فیموت به. اینکه جانی مجنی علیه را سم کشنده‌ای بنوشاند یا چیز کشنده‌ای بخوراند و در نتیجه به واسطه آن بمیرد.

هـ: أن یطرحه فی النار أو الماء فیموت. اینکه جانی مجنی علیه را در آتش یا آب افکند و بمیرد.

همان‌طور که قبلاً بیان شد تعبیرات علامه نشان می‌دهد که ایشان در تحقق مباشرت استفاده از آلت برنده و شکافنده و یا آلت کوبنده سنگین را شرط می‌دانند، در حالی که تحقق مباشرت نمی‌تواند صرفاً با ملاک مذکور باشد و موارد اول، دوم و پنجم از مصادیقی که علامه حلی به عنوان مصادیق قتل‌های تسبیبی بیان کردند، مباشرتی محسوب می‌شوند.

به نظر می‌رسد ضابطه‌ای که شهید ثانی برای سبب و در تعریف آن بیان کرده است، ضابطه‌ای مناسب و مطلوب باشد. ایشان در تعریف سبب آورده‌اند: «والسبب وهو فاعل ملزوم العلة»



کحافر البئر» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۳۲) سبب کسی است که فاعل ملزوم علت تلف باشد مانند حفر کننده چاه. در هاشم شرح لمعه و در راستای تبیین این معنی از سبب اینگونه آمده است که کندن چاه در مسیر عابران غالباً به سقوط انسان یا حیوان می‌شود، پس سقوط لازم کندن چاه است و حفر چاه برای سقوط انسان یا حیوان و یا چیز دیگر در آن ملزوم محسوب می‌شود، بنابراین کسی که چاه را حفر کرده است آن چیزی را ایجاد کرده است که آن فعل مستلزم سقوطی است که لازم حفر و کندن چاه می‌باشد؛ «فحافر البئر هو فاعل ملزوم العلة» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۳۲) پس کسی که چاه را حفر کرده است، فاعل ملزوم علت تلف محسوب می‌شود که همان سبب تلف نامیده می‌شود. به عنوان مثال می‌توان گفت که اگر شخصی دیگری را زیر ماشینی که در حرکت است پرت کند و در اثر این پرت کردن و اصابت ماشین به آن شخص از دنیا برود در این صورت مقتول به سبب دافع و به مباشرت ماشین (راننده ماشین) کشته شده است. مستندات فقها در خصوص ضمان سبب روایاتی است که از معصومین - علیهم السلام - نقل شده است، و از جمله آن روایات به شرح زیر می‌باشد:

۱. قال ابو عبدالله (ع): من اضر بشئ من طریق المسلمین فهو له ضامن. (کلینی، ۱۳۶۷، ۳۵۰) یعنی هر کس که با قرار دادن چیزی در مسیر مسلمانان موجب ورود زیان و آسیبی به آنان گردد، ضامن خواهد بود. اگرچه این روایت صراحت در آسیب‌های جانی ندارد، اما از اطلاق آن می‌توان برای خسارات جانی نیز از آن بهره گرفت.

۵۷

۲. عن سماعه قال: سألته عن الرجل يحفر البئر في داره أو في أرضه فقال أما ما حفر في ملكه فليس عليه ضمان وأما ما حفر في الطريق أو في غير ما يملك فهو ضامن لما يسقط فيها. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۱۵۳) از سماعه نقل شده است که می‌گوید: از امام (ع) در باره ضمان یا عدم ضمان فردی که در خانه یا زمینش چاهی را حفر می‌کند (و موجب ورود خسارت به دیگری می‌شود) سؤال کردم، امام (ع) فرمودند: آنچه که فرد در ملک خویش حفر کند، ضامن نیست و اما آنچه که در مسیر عبور و مرور و یا در جایی که تحت ملکیت غیر است حفر کند، چنین فردی ضامن هر آنچه خواهد بود که در آن چاه سقوط کند.

نکاتی که از این روایت استفاده می‌شود، بدین شرح‌اند:



الف) حفر کننده چاه که سبب تلف شده است، ضامن خواهد بود، البته در صورتی که تعدی کرده باشد.

ب) این روایت نیز اختصاص به تلف انسان ندارد، اما از اطلاق آن می‌توان گفت که تلف انسان را نیز شامل می‌شود. و «ما» که در عبارت «لما یسقط فیها» آمده است عام است و در برگیرنده انسان نیز می‌باشد.

ج) بر اساس این روایت تقصیر در فعل زیانبار شرط ضمان سبب محسوب شده است.

۳. عن زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: رجل حفر بئرا فی غیر ملکه فمر علیها رجل فوقع فیها فقال: علیه الضمان لأن کل من حفر فی غیر ملکه کان علیه الضمان. (طوسی، ۱۳۶۵، ۲۳۰) زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که به آن امام عرضه داشت: فردی چاهی در ملک دیگری حفر می‌کند و فردی از آنجا عبور می‌کند و در چاه می‌افتد، (آیا حفر کننده چاه ضامن خواهد بود؟) امام فرمودند: وی ضامن خواهد بود؛ چراکه هرکس در غیر ملک خود چاهی را حفر کند، ضامن بر عهده وی خواهد بود.

با توجه به این روایت تسبیب از موجبات ضمان برشمرده شده و چون حفر کننده سبب ورود خسارت به جان دیگری شده است، ضامن خواهد بود. همچنین از مفهوم این روایت برمی‌آید فردی که در ملک خویش چاهی را حفر کند اگرچه موجب تلف دیگری شود، ضامن نخواهد بود.

### اجتماع مباشر و سبب

گاهی ممکن است سبب و مباشر در یک شخص جمع شوند، مانند آنجایی که حفر کننده چاه دافع مجنی علیه در آن چاه هم باشد، در چنین صورت چون جانی یک شخص است ضامن هم متوجه وی خواهد بود؛ اما در مواردی سبب و مباشر دو نفر یا بیشتر هستند که در چنین حالت آنچه از کلام فقها و مواد قوانین موضوعه بر می‌آید آن است که در اجتماع سبب و مباشر اصل را در ضمان مباشر می‌دانند و سبب را در شرایط اقواییت ضامن محسوب می‌کنند. هرگاه مباشر و سبب با هم عامل وقوع جنایتی شوند، سه حالت قابل تصور است:

الف) هر دو به یک اندازه در وقوع جنایت مؤثر بوده باشند، که در این صورت مباشر ضامن پرداخت دپه می‌باشد.

ب) مباشر اقوی از سبب باشد، که در این صورت نیز به طریق اولی به نسبت مورد قبلی مباشر ضامن خواهد بود.

ج) هرگاه سبب اقوی از مباشر باشد، در این صورت سبب را ضامن تلف جان می‌دانند. به عنوان مثال کسی چاهی را در جاده عمومی حفر کند و سرش را بپوشاند آن‌گاه دیگری بدون اطلاع از این که در آن جا چاهی وجود دارد، شخص ثالثی را به آن سو پرتاب کند و در نتیجه سقوط وی در چاه تلف شود، در این جا حفر کننده چاه ضامن خواهد بود. چون سبب (حفر کننده چاه) از مباشر (پرت کننده شخص ثالث) اقوی می‌باشد.

بر اساس ماده ۳۳۲ قانون مدنی (ماده ۳۳۲ ق. م: هر گاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال شود، مباشر مسؤول است نه سبب، مگر این که سبب اقوا باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.) در تلف مال نیز موضوع از همین قرار است. ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است، مگر این که سبب اقوی از مباشر باشد.» مثلاً شخصی دیگری را در چاهی بیفکند که ثالثی آن را حفر کرده است یا کسی، شخصی را نگاه دارد و سومی او را سر ببرد. صاحب کتاب قواعد الاحکام نیز در این خصوص می‌نویسد: «إذا اجتمع المباشر و السبب ضمن المباشر كالدافع مع الحافر... ولو جهل المباشر حال السبب ضمن السبب كمن غطى بئراً حفرها فى غير ملكه فدفع غيره ثالثاً ولم يعلم ضمن الحافر» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۶۵۸) از این عبارات هم بر می‌آید که اگر مباشر جاهل باشد در این صورت عامل بودنش در تحقق جنایت ضعیف می‌شود و در مقابل، سبب اقوی می‌باشد، بنابراین سبب ضامن خواهد بود. سایر فقها از جمله آیت الله خوئی (ره) نیز بر همین عقیده‌اند. (خویی، ۱۳۹۶، ۲۴۳)

### اجتماع اسباب

هر گاه دو سبب عامل وقوع جنایتی باشند در این صورت علما معتقدند که سبب مقدم در



وقوع جنایت (نه مقدم در پیدایش آن) ضامن خواهد بود. ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی نیز همین را می‌گوید: «هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند، کسی که تأثیرکار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود. مانند آن که یکی از آن دو چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد، کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی بر عهده حفر کننده نیست...»

علامه حلی نیز در این خصوص می‌نویسد: «لو اجتمع سببان مختلفان قدم الاول منهنما فی الضمان فلو حفر بئراً فی طریق مسلوک و نصب آخر حجر فتعثر به إنسان فوقع فی البئر فمات ضمن واضح الحجر... هذا كله إذا تساویاً فی العدوان و لو اختص احدهما به اختص بالضمآن.» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۶۵۸) ایشان نیز مطابق نوشتار مذکور سبب مقدم را ضامن می‌داند، مگر آن که یکی از دو سبب عدوانی و دیگری غیر عدوانی ایجاد شده باشد که در این صورت سبب عدوانی ضامن خواهد بود.

ابوالحسن محمدی در کتاب قواعد فقه تفصیلی را مطرح کرده اند و آن عبارت است از این که اگر دو سبب در عرض هم باشند، هر دو به تساوی ضامن تلف هستند. مثلاً دو نفر با هم چاهی را حفر کنند و فردی داخل چاه بیفتد. اما اگر سبب‌ها در طول هم باشند، مانند مواردی که ذکر شد در تعیین ضامن اختلاف نظر است، اما مشهور فقها سبب مقدم را ضامن می‌دانند. (محمدی، ۱۳۸۲، ۳۵) محقق حلی با بیان زیر این اجازه را می‌دهد که مساوی بودن دو سبب در ضمان تلف و جنایتی که از جانب هر دو واقع شده است به ذهن خطور نماید، اگرچه در نهایت ضمان سبب اول را اُشبه می‌داند. آن‌جا که می‌نویسد: «ربما خطر بالبال التساوی فی الضمان، لأن التلف لم يتمحض من احدهما لكن الأول أشبه» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۱۰۲۸) یعنی چه بسا تساوی ضمان دو سبب به ذهن خطور می‌کند، زیرا که تلف از جانب یکی از آن دو (فقط) واقع نشد. اما ضامن بودن سبب اول به واقع شبیه‌تر است.

### نقدی بر قول مشهور در اجتماع اسباب

یکی از سؤالاتی که در این جا مطرح می‌شود، آن است که با توجه به این که هر دو سبب





در وقوع جنایت دخیل بوده‌اند، چرا تقدم یک سبب در وقوع جنایت باعث می‌شود که آن سبب ضامن باشد و برای سبب دیگر یا بهتر بگوییم مسبب دیگر هیچ گونه ضمانی نباشد؟ مگر نه این است که هر دو، سبب تلف بوده‌اند؟ مگر اینطور نیست که هر یک از آن دو یعنی سبب مقدم و مؤخر اگر نبوده‌اند جنایت واقع نمی‌شد؟

در پاسخ به این سؤال معمولاً معتقدان بدان به یک شیوه عمل کرده‌اند از جمله صاحب کتاب مسالک - که در شرح شرایع نوشته شده است - پاسخی داده که بدین شرح است: «إذا اجتمع سببا هلاک فصاعداً قدم الاول منهما و المراد به الاسباق فی الجنایه و إن کان حدوثه متأخراً عن الآخر، لانه المهلك إما بنفسه أو بواسطه الثانی و قد تحققت نسبة الضمان إلیه قبل الآخر فیستصحب.» (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۳۸۱) یعنی هرگاه دو سبب هلاک و یا بیشتر با هم جمع شوند، سبب اول از آن دو مقدم است. و مراد از سبب اول آن سببی است که در وقوع جنایت، اسبق بوده است. اگرچه ممکن است حدوث آن سبب از دیگری مؤخر بوده باشد. علت ضامن بودن (مقدم بودن) سبب اول آن است که سبب اول یا به تنهایی و یا به واسطه سبب دوم مهلك بوده است، لذا نسبت ضمان در آن قبل از تحقق در سبب دیگر محقق شده است. در نتیجه ضمان محقق شده در سبب اول استصحاب می‌شود.

با این تعبیر تلف به سبب مقدم نسبت داده شده است و چون این سبب در وقوع جنایت تقدم داشته لذا ضمان بر عهده وی محقق و یقینی شده است و پس از دخالت و ورود سبب دوم تردید داریم که آیا ضمان سبب اول به قوت خود باقی است یا از بین رفته است لذا با عمل به استصحاب حکم به ضامن بودن سبب مقدم صادر می‌شود.

دکتر ابوالقاسم گرجی در نقد این پاسخ می‌نویسد: «در این استصحاب ارکان آن خصوصاً وحدت متعلق یقین و شک مشاهده نمی‌شود چراکه، معلوم نیست که با تأثیر سبب اول حتماً مرگ حاصل شود تا آن را استصحاب کنیم و حکم به ضمان صاحب این سبب کنیم.» (گرجی، ۱۳۸۰، ۱۰۸)

علاوه بر نکته‌ای که دکتر گرجی بیان داشتند، به نظر نگارنده وقتی علما سبب را عبارت از این می‌دانند که اگر وجود نداشت جنایت واقع نمی‌شد، واضح است که این عبارت به هر دو سبب به طور مساوی اطلاق می‌شود. یعنی اگر هر یک از آن دو موجود نبودند تلف واقع نمی‌شد. و یا



شاید حتی اگر مثال قراردادن سنگ و کندن چاه را در نظر بگیریم، اگر سنگ نباشد و فقط سبب دوم (چاه) باشد احتمال وقوع جنایت بیشتر از آن است که اگر چاه نباشد و سبب اول فقط موجود باشد. ضمن آن که به نظر می‌رسد در چنین مواردی عرف هم هر دو را سبب وقوع جنایت می‌داند و به تعبیر دیگر تلف را به هر دو منتسب می‌کند نه به یکی از آن دو. بنابراین اولویت با ضامن دانستن هر دو سبب در شرایط یکسان است.

جمع بندی بحث بدین قرار است که فقهای عظام موجبات ضمان دیه را مباشرت و تسبیب اعم از منفرداً یا مجتمعاً می‌دانند و اگرچه در بیان مصادیق جنایات مباشرتی و تسبیبی اختلافاتی دارند اما آنچه که به عنوان یک اصل در جنایات به ویژه جنایت بر نفس مطرح می‌باشد ضمان مباشر است و فقط در صورتی سبب در ضمان بر مباشر پیشی می‌گیرد که اقوای از آن باشد و تعیین اقوائت می‌تواند به شرایط و آگاهی یا عدم آگاهی و به تعبیر دیگر به قصور و تقصیر هر یک از مباشر یا سبب برگردد. آنچه که در اجتماع مباشر و سبب می‌توان ادعای اجماع نمود، اصل بودن ضمان مباشر است، اما در اجتماع اسباب آنگونه که مشهور فقها در شرایط یکسان فقط سبب مقدم در وقوع جنایت را ضامن معرفی کرده‌اند، پذیرفتنی نیست؛ چرا که هر دو سبب در وقوع جنایت دخالت مؤثر داشته، به طوری که اگر هر یک از آنها نبودند، جنایت واقع نمی‌شد. بر این اساس هر دو در وقوع جنایت سبب محسوب شده و ضامن خواهند بود؛ لذا اگر در چنین مواردی دو سبب دخالت داشته باشند، دیه مجنی علیه را باید بالسویه بپردازند.

### فهرست منابع

۱. جبعی العاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، (۱۴۱۶)، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام (ط.ج)، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۷، ناشر: انتشارات دادری - قم، چاپ اول.
۳. حلی، ابن فهد، (۱۴۱۳)، المهذب البارع، ج ۵، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، ناشر و چاپ: جامعه المدرسین قم.

۴. حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی)، (۱۴۰۹)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، انتشارات الاستقلال - تهران، چاپ دوم.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۰)، **المختصر النافع فی فقه الامامیه**، ناشر: مؤسسه البعثة، تهران.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن المطهر (علامه حلی)، (۱۴۱۳)، **قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام (ط . ج)**، ج ۳، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۰)، **ارشاد الازهان إلى أحكام الایمان**، ج ۲، تحقیق: شیخ فارس الحسون، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چاپ اول.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۶)، **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۲، ناشر: دارالهادی، قم، المطبعة العلمیه.
۹. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن طوسی، (۱۳۶۵)، **تهذیب الاحکام**، ج ۱۰، تحقیق: سیدحسن خراسان و محمد آخوندی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۰. عوض احمد ادريس، (۱۳۷۲)، **دیه**، ترجمه دکتر علیرضا فیض، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۴۰۴)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، تحقیق: علی اکبر غفاری، ناشر: جامعه المدرسین، چاپ دوم.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، ناشر: دارالکتب الاسلامیه - آخوندی، ج ۷، چاپ سوم.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم و همکاران، (۱۳۸۰)، **دیات**، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۴. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۲)، **قواعد فقه**، نشر میزان، چاپ ششم، پاییز.
۱۵. مکی العاملی، ابوعبدالله محمد (شهید اول)، (۱۴۱۱)، **اللمعة الدمشقیة**، تحقیق: شیخ علی کورانی، ناشر: دارالفکر، چاپ اول.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، مؤسسه نشر اسلامی - قم.
۱۷. میر سعیدی، سید منصور، (۱۳۷۳)، **ماهیت حقوقی دیات**، نشر میزان، پاییز.
۱۸. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۳، ناشر: المكتبة الاسلامیه، الطبعة السادسة.

